

اصلاح‌گران نئولیبرال آموزش، راهی جدید برای قربانی کردن معلمان پیدا کرده‌اند

جاش موند December 16, 2020

مترجمین: مهدی پرنیانچی - ملیکا مقدم، نشریه انکار

روزنامه‌نگاران لیبرال با همراهی خود با پویش اصلاح آموزش بر طبل بازگشایی مدارس می‌کوبند. ادعای‌شان پشتیبانی از دانش‌آموزان کم‌درآمد است. اما حمله به معلمان و اتحادیه‌های آنها هیچ کمکی به دانش‌آموزان فقیر طبقه کارگر نمی‌کند و به سادگی دست به قربانی کردن قشری می‌زند که زندگی خود را برای کمک واقعی به دانش‌آموزان فدا می‌کنند.

صاحب‌نظران لیبرال و دولت ترامپ شاید بر سر کمتر چیزی مثل بازگشایی مدارس تا این حد توافق داشته‌اند. بازگشایی، با رعایت فردی دستورالعمل‌های بهداشتی. آن‌هم در مواجهه با همه‌گیری کنترل‌نشده‌ی کووید-19.

این ایدئولوژی که راه حلی برای رفع فقر خارج از کلاس درس؛ به ویژه در دوران همه‌گیری بیماری را ندارد، در واقع به دنبال مبارزه با فقر کودکان نیست. بلکه در پی آوردن بهانه‌ای جهت نادیده گرفتن فقر بزرگسالان است. بدین ترتیب، بحث بازگشایی مدارس زیر مجموعه‌ی بحث کلان‌تر اصلاح آموزش و پرورش و فرهنگ عمومی آمریکایی مبنی بر ناهنجارسازی فقر پس از رسیدن به یک سن خاص است.

بازگشایی با رعایت فردی دستورالعمل‌ها تبدیل به آخرین و شاید پدرومانه‌ترین مطالبه اصلاح‌گران نئولیبرال آموزش شده است. طرفداران بازگشایی در نقش نجات‌دهندگان دانش‌آموزان فقیر و رنگین‌پوستان ظاهر شده‌اند. حال آنکه معلمان که واقعا زندگی خود را برای آن دانش‌آموزان فدا می‌کنند عناصری ناخوشایند و بی‌توجه به آینده‌ی دانش‌آموزان باز نمایانده می‌شوند، علی‌الخصوص اگر ربطی به اتحادیه معلمان نیز داشته باشند. به راستی که با جهان مغشوشی سر و کار داریم.

به محض آن‌که مشخص شد کووید-19 تا پاییز به وضع مطلوبی نمی‌رسد، روزنامه‌نگارانی که تعلق به یک دیدگاه مشخص داشتند، برای دعوی‌ای که در حال وقوع بود، شروع به آماده‌سازی فضا کردند. مانند توییت مایکل گرناولد، خبرنگار پولیتیکو در ماه ژوئن، که با خوشحالی محسوس وضعی اعتراضاتی را که در بهار به پلیس شد با اعتراضاتی که پس از این به اتحادیه‌های معلمان می‌شود مقایسه کرد. این بحث در اوایل اکتبر امسال، با انتشار مقاله الک مک‌گیلیس در نیویورکر [2] مجدداً به راه افتاد. «دانش‌آموزان با آموزش مجازی به گوشه‌ای رها شده‌اند.» عنوان این مقاله بود که بلافاصله با انتشار زنجیره‌ای از مقالات مشابه در واشنگتن پست [3]، نیویورک تایمز، [4] ریزن [5] و نیویورک مگزین [6] همراه شد. تکیه‌ی این مباحث بر دیدگاهی تک‌سویه و محدود از عدالت اقتصادی و اجتماعی است که بیش از همه توسط طرفداران بازگشایی پروموت می‌شود. چنین مباحثی همگی در کنار ادعاهای متناقض آنها درباره‌ی «مهم بودن دانش‌آموزان» و نگرش انکارآمیزشان به واقعیت دیدگاه‌های خانواده‌های کم‌درآمد و رنگین‌پوست مطرح می‌شوند.

مقاله‌ی مک‌گیلیس حول محور یک دانش‌آموز در ناحیه‌ی شرقی شهر بالتیمور [7] نوشته شده. «شمار» نام این دانش‌آموز است که مک‌گیلیس نیز گاهی به او در درس‌های‌اش کمک می‌کند. به لحاظ داستانی، مقاله‌ی مک‌گیلیس شبیه یک پورنوگرافی از فقر است. مادر شمار با اعتیاد دست و پنجه نرم می‌کند. پدر او ترک‌شان کرده است. مادر بزرگ‌اش نیز که با آن‌ها زندگی می‌کند در کارولینای جنوبی و در یک خانه اشتراکی بزرگ شده. البته کمی هم در مدرسه تحصیل کرده است. او هم اکنون در حال از دست دادن قدرت بینایی خود است.

مک‌گیلیس در نقش نجات‌دهنده‌ی این خانواده ظاهر می‌شود. او خریده‌های خانه را انجام می‌دهد و با کمک کلیسای محلی برای شمار یک لپ‌تاپ تهیه می‌کند. او می‌نویسد: «شمار تنها در اتاق نشیمن نشسته بود. چراغ‌ها خاموش بودند. پرده‌ها کشیده شده بودند و تلویزیون روشن بود. او شب گذشته تا دیروقت بیدار ماند و با مادرش تلویزیون تماشا کرد. سپس تا لنگ ظهر خوابید و کلاس‌های مجازی صبح خود را از دست

داد. برای صبحانه، کمی از نوتلایی که دیروز برای او خریده بودم خورد، از او پرسیدم که برای ناهار چه می خورد، تصور می کردم که برای ناهار با خانواده‌ی برادرش برنامه دارد، پاسخ داد: نوتلا».

تا اینجا، ممکن است به ذهن خواننده برسد که عنوان این مقاله باید چنین باشد: «دانش آموزان با فقر به گوشه‌ای رها شده‌اند» اما ادامه این داستان روشن می سازد که آموزش مجازی هدف این مقاله است. نه توزیع رفاه در ایالات متحده که کودکانی چون شمار را به نرخ‌های بالای فقر سوق می دهد.

از نقطه نظر پویا اصلاح‌گران آموزش، تمرکز مک‌گیلیس بر مسئله‌ی آموزش و پرورش ممکن است منطقی به نظر آید. راه حل نئولیبرالی به فقر، که در نزد جمهوری خواهان و دموکرات‌های مرکزگرا به یک اندازه مورد پذیرش است، برابری فرصت‌هاست، نه برابری نتایج. اگر کسی از موضع چپ این مقاله را بخواند ممکن است نتیجه بگیرد که مسئله چیزهایی مثل تخصیص یارانه‌های دولتی، جنگ مواد، افزایش نابرابری و درآمد راکد، به ویژه برای کارگران بدون مدرک تحصیلی پیشرفته است، این اصلاح‌گران به صورت شمار نگاه می کنند و نتیجه می گیرند که تنها امید او برای فرار از فقر، از مسیر آموزش و پرورش می گذرد.

مهم نیست که کودکانی مانند شمار کم نیستند، مهم نیست که بازگشت به تحصیل تأثیری در رفع نابرابری ندارد، همچنین افزایش تعداد تحصیل کردگان فقیر نیز اهمیتی ندارد، یا اینکه افرادی بدون مدارج دانشگاهی و تحصیلات دیپلم، محتاج به حداقل دستمزد برای زیستن هستند. برای اصلاح‌گران نئولیبرال مهم نیست که تغییر ساختار مدارس به فقر پایان نمی دهد، یا افزایش برابری به افزایش سطح تحصیلات ختم می شود، نه برعکس. کودکانی مانند شمار شایسته فرصت هستند، نه برابری.

جاناتان چیت، روزنامه نگار مجله نیویورک نیز در مدح مقاله مک‌گیلیس بر بازگشت به رعایت فردی دستورالعمل‌های بهداشتی تا زمان به کنترل درآمدن بیماری کووید-19 پافشاری کرد. «تخریب دائمی پایگاه مهارت‌های نیروی کار و از بین بردن فرصت ورود به طبقه متوسط برای نسلی از کودکان، به ویژه کودکان کم‌درآمد.» بخش دیگری از گفته‌های وی است. شرکت مکنزی نیز با گسترش این ایده‌ی مهارت‌محور به نتایج غیر قابل انکار خود، تخمین زد که با برهم خوردن آموزش در بهار گذشته ناشی از بیماری کووید-19، درآمدی که دانش آموزان در تمام زندگی آتی خود بدست می آورند 61 تا 82 هزار دلار کمتر می شود. با ضرب کردن این عدد در تعداد کل دانش آموزان در 12 پایه‌ی تحصیلی، 110 میلیارد دلار ضرر به درآمد سالانه نیز زده می شود.

همچون تمام داستان‌های مربوط به اصلاحات نئولیبرالی، تناقضی بنیادین در قلب داستان‌های مک‌گیلیس و چیت وجود دارد. در جامعه‌ای که همه تخم‌های مبارزه‌ی خود با فقر را در سبد آموزش قرار می دهد و تنها به امکان خزش بین طبقاتی تکیه دارد، نقش معلمان بسیار مهم است. معلمان دقیقاً به این دلیل شایسته‌ی تحقیر و مورد سرزنش قرار گرفتن توسط این اصلاح‌گران هستند. اگر نقش معلمان تا این حد اهمیت دارد پس قاعدتاً آنها باید دریافتی‌شان بیشتر شود و از طرفی بیشتر شایسته‌ی احترام‌اند تا بی‌اعتنایی. اما این مسائل به ذهن روزنامه‌نگارانی چون مک‌گیلیس و چیت نرسید. با این حال، تناقض بنیادی گزارش مک‌گیلیس و دیگر گزارش‌هایی از این دست را می توان در هر قطعه از آن نشان داد. مثلاً در ابتدای این گزارش مک‌گیلیس می نویسد: «یک روز وقتی من آدمم شمار ناراحت بنظر می رسید. او یک تکه کاغذ به سمت من پرتاب کرد. فهمیدم که معلم مطالعات اجتماعی وی آنها را ترک کرده. اشک روی گونه‌های شمار جاری بود. شمار گفت: او معلم مورد علاقه‌ی من بود.»

چرا معلم شمار ترک‌شان کرده بود و استعفا داده بود؟ البته مک‌گیلیس به پیش از کووید-19 کاری ندارد. چیت اما به نوبه خود گزارش می دهد که بنیاد خیریه‌ی والتون و گیتس در طرحی با عنوان «دانش قدرت می آورد» به معلمانی که در طی همه‌گیری به کلاس‌های درس خود بروند روزانه 175 دلار پاداش می دهد. رقمی که مجموعاً در طی یک سال تحصیلی به بیش از 30 هزار دلار می رسد. البته چیت اشاره‌ای نمی کند که چرا معلمان باید اینگونه بر سر زندگی و سلامت خود دست به قمار بزنند.

در عوض، سازمان‌هایی مانند اتحادیه‌ها، که به معلمان و حقوق دریافتی‌شان توجه دارند و سعی دارند تحصیلات را به حرفه‌ای مطلوب‌تر تبدیل کنند، مورد تمسخر قرار می‌گیرند. مک‌گیلیس حتی تا آنجا پیش رفت که از اقدام اسکات واکر، فرماندار جمهوری خواه سابق ایالت ویسکانسین^۱ در از بین بردن اتحادیه‌های بخش دولتی تجلیل کرد. اقدامی که مطالعات نشان داد در قدرت گرفتن راستگرایان افراطی بسیار موثر بود. چرا که این به معنی آن بود که معلمان این ایالت نمی‌توانند از بازگشایی مدارس جلوگیری کنند.

درباره‌ی تمام ادعاهای آنها و نگرانی‌شان برای کودکانی مانند شمار، نکته جالب توجه آن است که مک‌گیلیس و سطور گزارش وی از اینکه نظر دقیق خانواده‌های بی بضاعت و خانواده‌های رنگین پوستان درباره بازگشایی‌ها چیست به ما نمی‌گویند. مک‌گیلیس طوری کلمات را کنار هم می‌چیند که گویی خواسته‌های خود از زبان این سوژه‌ها بیرون می‌آیند. «از شمار و مادرش خواستم که احساس‌شان را از آموزش مجازی بیان کنند. مادرش گفت که با توجه به خطرات کووید 19- فکر می‌کند این بهترین کار باشد. شمار اما شانه‌های خود را بالا انداخت و گفت: «آزار دهنده بود، مدرسه داشت آزار دهنده می‌شد.» یک خواننده‌ی بی‌طرف ممکن است نتیجه بگیرد که خانواده‌ی شمار نتیجه‌ی دلخواه خود را بدست آورده است. اما مک‌گیلیس برای غالب کردن نظر خود همچنان پافشاری می‌کند: «استفاده از فعل ماضی چشمگیر بود. گویی مدرسه برای شمار چیزی است که در گذشته‌اش قرار دارد.»

بدین ترتیب، هنگامی که معلم ریاضی شمار؛ کارن نگوسو، همان فردی که مک‌گیلیس او را ستایش می‌کند، اظهار می‌دارد که حامی تصمیم منطقه مبنی بر مجازی ادامه یافتن آموزش است؛ مک‌گیلیس را آشفته می‌سازد: «من تصور می‌کردم که نگوسو، به دلیل اصرار بر سخت‌گیری و هم چنین انتظار بالا برای دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان مخالف بسته نگاه داشتن مدارس باشد.» اما نظر او بدین گونه نبود. نگوسو به خانواده‌های دیگر اعتماد نداشت و می‌گفت: «هنگامی که شما در خیابان بالتیمور در حال رانندگی هستید، بزرگ سالانی را می‌بینید که بدون ماسک در حال گذر هستند، فرزندان این افراد نیز به مدرسه می‌آیند و این ویروس به مانند اثر گلوله برفی به دیگر دانش‌آموزان، منتقل می‌شود.» نگوسو هم چنین به استفاده درست از ماسک توسط نوجوانان مشکوک بود. البته در نگاه مک‌گیلیس، نگوسو، غیر منطقی و خودخواه است.

داده‌های افکار عمومی نشان می‌دهند که شمار و نگوسو، در میان مردم رنگین‌پوست، تنها افراد دچار تردید در مورد آموزش حضوری در هنگام ترویج بیماری کووید 19- نیستند. یک پژوهش انجام گرفته توسط بنیاد خانواده کایزر، نشان می‌دهد که 76 درصد والدین رنگین‌پوست در مقابل 51 درصد والدین سفید پوست با این گزاره موافقت می‌کنند که «مدارس بهتر است پس از کاهش خطر ویروس کرونا بازگشایی شوند؛ حتی اگر این بدان معنا باشد که برخی دانش‌آموزان از تحصیلات آکادمیک عقب بمانند یا آن‌که از خدمات مدارس برخوردار نشوند و والدین نیز قادر به بازگشت به کار نباشند.»

این مطالعه هم چنین شکاف نژادی مشابهی را در مورد سوالات دیگری آشکار نمود، سوالاتی نظیر «معلمان و دیگر کارکنان مدارس به ویروس کرونا مبتلا می‌شوند»، «دانش‌آموزان تمایل یا توانایی رعایت فاصله اجتماعی را ندارند»، «کودکان و اعضای خانواده‌شان به کووید-19 مبتلا می‌شوند»، «مدرسه، توانایی رعایت کامل دستورالعمل‌های بهداشت عمومی را ندارد». یافته‌ها نشان می‌دهد، بین 88 تا 92 درصد والدین رنگین‌پوست در مقایسه با 49 تا 69 درصد والدین سفیدپوست با این گزاره‌ها موافق بودند.

بررسی داده‌ها بر روی درآمد نیز چنین اختلافاتی را نمایان می‌سازد. والدین دارای درآمد کم و متوسط، بیش از والدینی که درآمدهای بالاتری دارند، نگران بیماری کووید 19- هستند. به طور مثال 82 درصد خانواده‌هایی که درآمد خانوار آن‌ها کم‌تر از 90 هزار دلار است، در مورد گزاره «دانش‌آموزان تمایل یا توانایی رعایت فاصله اجتماعی را ندارند» ابراز نگرانی نمودند. این در صورتی است که تنها 62 درصد از خانواده‌هایی که درآمد بالاتر از 90 هزار دلار دارند، نگرانی خود را در باب این گزاره اظهار نموده‌اند. دیگر پژوهش‌ها نیز نتایج مشابهی را نشان می‌دهند.

خانواده‌های رنگین‌پوست در مقایسه با والدین سفیدپوست، رضایت بیشتری را نسبت به آموزش مجازی ابراز نمودند. طبق نظرسنجی‌های انجام گرفته توسط Scholastic و The National Urban League، هم چنین سازمان‌های متعدد دیگر، 68 درصد والدین آفریقایی-آمریکایی و 53 درصد والدین لاتین، در مقایسه با 50 درصد والدین سفیدپوست، برای حمایت از آموزش مجازی فرزندان‌شان، اظهار آمادگی کردند.

همچنین، والدین 64 درصد آفریقایی-آمریکایی‌ها، 62 درصد از لاتین‌ها و 56 درصد از سفیدپوست‌ها گفتند که سیستم آموزش مجازی فرزندان‌شان، بهتر از آن‌چه انتظار داشتند، کارایی دارد.

در مناطقی که آموزش حضوری شروع به فعالیت نموده است نیز نتایج مشابهی مشاهده می‌شود. به نقل از نیویورک تایمز تقریباً 70 درصد دانش‌آموزان آسیایی-آمریکایی و نیمی از دانش‌آموزان آفریقایی-آمریکایی و لاتین در مدارس دولتی شهر نیویورک، آموزش مجازی را انتخاب نموده‌اند؛ در صورتی که دانش‌آموزان سفیدپوست، تحصیل حضوری را انتخاب کرده‌اند. حتی مدارس خارج از چارت اتحادیه، که عمدتاً به دانش‌آموزان غیر سفیدپوست خدمت‌رسانی می‌کنند نیز به دلیل ترجیح والدین دانش‌آموزان، مجازی باقی مانده‌اند.

عدم تمایل والدین رنگین‌پوست به بازگشت فرزندان‌شان به آموزش حضوری، احتمالاً از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که ویروس کرونا در مقایسه با هم‌تایان‌شان در خانواده‌های سفیدپوست و دارای درآمد بالاتر، ضربه سنگین‌تری را به خانواده‌های رنگین‌پوست و دارای درآمد پایین‌تر، وارد آورده است، که احتمالاً دارای خانوارهای چندنسلی نیز می‌باشند. طبق یافته‌های مطالعات اخیر مرکز کنترل و پیش‌گیری از بیماری، کودکان آفریقایی-آمریکایی، لاتین و بومیان آمریکا، با وجود قرار داشتن در اقلیت جمعیت، 78 درصد مرگ و میر ناشی از کوید-19 در میان کودکان را تشکیل می‌دهند.

به طور خلاصه، فشار برای بازگشایی مدارس از سمت «والدین خوب سفیدپوست» اعمال شده است. (این عبارت برگرفته از مطالعه اخیر نیویورک تایمز در مورد تفکیک مدارس است.) در مقابل، والدینی که مک‌گیلیس و چیت در مورد آنان ابراز نگرانی بسیاری می‌کنند، به شرایط موجود توجه کرده و این‌گونه تصمیم گرفته‌اند که تفاوت کیفیت آموزش حضوری و مجازی مدارس، ارزش خطر کردن ندارد.

کل ساختار جدل مربوط به بازگشایی، نظیر نادیده گرفتن یا کم کردن خطرات بهداشتی، در مرکز بحث تقابل آموزش حضوری و مجازی قرار گرفته است. مک‌گیلیس به طور مکرر اظهار می‌کند که به دلیل ناقص بودن مطالعه کره‌جنوبی مبنی بر انتقال ویروس توسط کودکان، علم به ما می‌گوید که بازگشایی مدارس بی‌خطر است. هم‌چنین وی می‌گوید که مخالفت با بازگشایی از یک نفرت غیرمنطقی نسبت به ترامپ نشأت می‌گیرد. البته اظهارات وی، خلاف دیگر مطالعاتی است که نشان می‌دهند کودکان و به ویژه نوجوانان می‌توانند به راحتی ویروس را گسترش دهند و هم‌چنین به سختی بیمار گردند.

مقاله‌ی اخیر یک اقتصاددان به نام امیلی اوستر، که به کار مک‌گیلیس استناد می‌کند؛ با این استدلال که مدارس بسیار امن‌تر از هراس والدین و معلمان هستند، در جبهه طرفداران بازگشایی مدارس قرار می‌گیرد. اوستر با همکاری شرکت فناوری کوالتریکس، از مدارس خواست که به صورت داوطلبانه، تعداد موارد مثبت مبتلایان به ویروس کرونا را گزارش کنند. (البته این مسئله که گزارش داوطلبانه و امتناع مدارس از افشا موارد بیماری، باعث جمع‌آوری داده‌هایی انتخابی می‌گردد، ذکر نشده است.)

بر اساس داده‌های گردآوری شده توسط اوستر، وی نتیجه می‌گیرد که مدارس، پخش‌کننده اصلی بیماری کوید-19 نیستند. وی می‌گوید که اطلاعات ما از 200 هزار کودک در 47 ایالت در دو هفته پایانی ماه سپتامبر، نشان می‌دهد که میزان سرایت بیماری در میان دانش‌آموزان 0/13 درصد و در میان کارکنان مدرسه، 0/24 درصد است. این به معنی آن است که میزان بیماری، در دو هفته از هر 1000 دانش‌آموز 1/3 و از هر 1000 نفر کارکنان مدرسه، 2/2 است.

اوستر تلاش می‌کند تا داده‌ها را به مطلوب‌ترین شکل ممکن ارائه دهد. از زمان انتشار مقاله، تعداد موارد ثبت شده توسط کوالتریکس برای دانش‌آموزان و کارکنان به ترتیب به 0/14 و 0/36 درصد رسیده است. با این حال، این عدد نیز نشان‌دهنده‌ی نرخ موارد «تأیید شده» است. در ابتدا سایت مربوط به اوستر علاوه بر موارد تأیید شده، نرخ موارد مشکوک را نیز گزارش می‌کرد که این میزان برای دانش‌آموزان و کارکنان به ترتیب 0/74 و 0/76، پیش از حذف این بخش از سایت بود. این در حالی است که حتی مرکز کنترل و پیش‌گیری از بیماری نیز اندازه‌گیری خود را تنها به موارد تأیید شده محدود نمی‌کند. چرا که همه‌ی موارد مثبت آزمایش نمی‌شوند و همه موارد مثبت گزارش نمی‌شوند. این امر در مدارس مهم‌تر است؛ زیرا اجباری بر روی والدین برای اعلام موارد مثبت بیماری وجود ندارد.

اوستر هم‌چنین به گونه ای غیر معمول، نرخ میزان مبتلایان به کوئید-19 را به صورت درصد خام گزارش می‌کند؛ در صورتی که داده های کوئید-19 معمولاً به شکل محاسبه موارد در هر 100 هزار نفر در طول چهارده روز یا هر 100 هزار نفر در طول روز گزارش می‌شود. داده‌های کوالتریکس بعد از ترجمه با معیارهای متداول، نشان‌دهنده‌ی 360 مورد قطعی از 100 هزار کارمند در طول چهارده روز و 25 مورد قطعی از 100 هزار کارمند در طول یک روز است. هم‌چنین میزان مبتلایان «مشکوک و قطعی»، 760 مورد از هر 100 هزار کارمند در طول چهارده روز و 54 مورد از 100 هزار کارمند در طول روز است. به گفته کارشناسان، هر دو صورت آمار، بسیار نگران کننده است.

جهت گشایش مطلب؛ به طور نمونه در منطقه‌ای با 1000 معلم، 3/6 مورد ابتلای قطعی در طول دو هفته ایجاد می‌شود. این رقم بدین معنی است که در طول سال تحصیلی 60 نفر از 1000 معلم به طور قطعی به بیماری کوئید-19 مبتلا می‌شوند. و این رقم برای موارد مشکوک و قطعی، به 135 نفر در 1000 کارمند می‌رسد. با توجه به داده های پیش تر گفته شده؛ آیا مخالفت معلمان با بازگشایی مدارس امری غیر عادی است؟

در هر دو مقاله اوستر و مک‌گیلیس، این پیش‌فرض وجود دارد که نگرانی اصلی مربوط به تعداد دانش آموزان مبتلا است و این نگرانی در مورد تعداد کارکنان مبتلا وجود ندارد. هم‌چنین در این مقالات، معلمان به مانند ابزارهایی یک بار مصرف برای رسیدن به اهداف آینده‌ی کودکان معرفی می‌شوند. (نحوه‌ی تغییر محاسبه‌ی اخلاقی، هنگامی که یکی از کودکان با هدف معلم شدن رشد می‌یابد، نامشخص است.) با این وجود، بسیاری از مدارس در جریان بازگشایی به هر دو گروه کارکنان و دانش آموزان، بی توجهی نشان داده اند. این بی توجهی در یکی از مناطق ایالت آیووا تا آن‌جا پیش رفت که برای دور زدن دستورالعمل‌ها، به معلمان دستور می‌دادند تا دانش آموزان را وادار به راه رفتن به دور کلاس در هر 14 دقیقه (با این استدلال که کسانی که در فاصله 6 فوت و به مدت 15 دقیقه در معرض ویروس قرار گیرند، باید پس از آن برای مدتی از فضای قبلی جدا شوند) کردند.

شاید یکی از بارزترین قسمت‌های بحث طرفداران بازگشایی مدارس این بود که هیچ فردی مطمئن نیست که چگونه می‌توان آموزش مجازی و حضوری در دوران کوئید-19 را مقایسه کرد. آیا آموزش حضوری همراه با فاصله‌ی اجتماعی بهتر از آموزش مجازی است؟ پاسخ به این سوال ساده نیست. در دوران بیماری کوئید-19-با حذف تعامل نزدیک میان دانش آموزان و معلمان، از بین رفتن کار گروهی، و سایر استراتژی‌های آموزش حضوری، بسیاری از اقدامات آموزشی دچار اختلال شدید می‌شوند. هم‌چنین از طرف دیگر نیز ممکن است معلمانی که وظیفه‌ی نظارت استفاده از ماسک توسط دانش آموزان را دارند، بر برنامه آموزشی متمرکز گردند و وظیفه‌ی نظارت از خاطرشان رخت بندد. ابهام دیگری نیز در مورد تأثیر بازنشستگی معلمان باتجربه و جایگزینی با معلمان جدید وجود دارد. در این زمینه چنان تردیدی به وجود می‌آید که آیا معلمان جایگزین به اندازه آموزگاران پیشین، مناسب هستند؟

[1] درباره پویش مورد اشاره در این متن لازم است توضیح دهیم که این جنبش ریشه در آرای مبدعین نظام نئولیبرال از جمله میلتون فریدمن دارد و بطور عمده از عصر ریگان در ایالات متحده آغازیدن گرفت. ادعای آنها این است که بهترین آموزش را برای همگان طلب میکنند و برای دستیابی به این هدف باید دست به خصوصی تر کردن مدارس، بهینه کردن آموزش با استفاده از تکنیک‌ها، استفاده‌ی هرچه بیشتر از تکنولوژی در آموزش، بازبینی نظام ارتقای دبیران، استفاده از سیاست چماق و هویج برای انگیزه‌دهی به دبیران، کار آفرین ساختن از دانش آموزان و برای اطلاعات بیشتر از این پویش بنگرید به:

<https://billmoyers.com/2014/03/28/public-education-who-are-the-corporate-reformers/#:~:text=The%20%E2%80%9Creform%E2%80%9D%20movement%20is%20really,among%20schools%20and%20among%20teachers.>

[2] <https://www.newyorker.com/magazine/2020/10/05/the-students-left-behind-by-emote-learning>

[3] <https://www.washingtonpost.com/opinions/2020/10/08/its-past-time-schools-reopen/>

[4] <https://www.nytimes.com/2020/10/06/opinion/liberal-cities-schools-covid.html?searchResultPosition=1>

[5] <https://reason.com/2020/09/29/white-house-schools-reopening-cdc-trump-virtual-learning/>

[6] <https://nymag.com/intelligencer/2020/10/remote-education-distance-learning-schools-teacher-unions-red-for-ed.html>

منبع: [زاكوبين](#)